

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

موسوی

۲۲ می ۲۰۱۱

## تجارت خون "آی.اس.آی"

با

## "سی.آی.ای" و "تیم های مرگ" کودک کش آن

۱۲

یازدهم: تروریزم لگام گسیخته کاخ سفید:

هر چند ترور جنایتکارانه در حوالی نیمه شب اول ماه می ۲۰۱۱ در "هیبت آباد" پاکستان، از لحاظ کمی به اندازه حادثه ۱۱ سپتمبر، قربانی نداشت و در نتیجه از منظر یک منطق کمی در مقایسه با اولی خطائی به شمار نمی رود مگر نفس این عمل که بزرگترین، متمولترین و پر قدرت ترین کشور جهان، نیمه شب خلاف تمام موازین پذیرفته شده ملی و بین المللی و با زیر پا کردن صریح تمام فیصله های بین المللی، "تیم مرگ" خویش را در کشوری که با آن در جنگ نیست، می فرستد تا به حیات فردی که گویا متهم است و در هیچ محکمه ای جرم وی به اثبات نرسیده و کمترین توان آسیب رسانیدن به تیم های مهاجم را نیز دارا نیست، خاتمه دهند؛ جنایتی است که در طول تاریخ سابقه نداشته و می تواند به مثابه لکه ننگی نه تنها بردامان زمامداران کاخ سفید و هواداران آنها جاودانه بماند، بلکه سکوت ترس آلود کشور های جهان در قبال آن، تیرگی آن لکه را به مراتب بیشتر ساخته، هرکس و یا نهادی را که بتواند علیه آن موضع بگیرد و تا حال موضع نگرفته ناخواسته در تحمل چنین ننگی شریک می گرداند. زیرا:

عملی را که "تیم مرگ" کاخ سفید در "هیبت آباد" پاکستان به آن دست زد، از چند جهت نقض صریح تمام ارزش هائی است که انسان امروزی از نیمه دوم قرن بیست بدین سو بدان دست یافته است، که ذیلاً به هر کدام اشاره گذرانی صورت می گیرد:

- ۱- نقض و زیر پا نمودن حاکمیت ملی کشور مستقلی به نام پاکستان
- ۲- قتل عمد یک متهم بی دفاع در حالی که امکان به محاکمه کشانیدن آن صد در صد مساعد بود.
- ۳- کشتن چند انسان بیگناه دیگر من جمله دو زن و یک طفل که به غیر از داشتن مناسبات خانوادگی با متهم هیچ گونه اتهام خاصی متوجه آنها نبود.

## ۱- نقض و زیر پا نمودن حاکمیت ملی کشور مستقلی به نام پاکستان:

تا جایی که از شواهد بر می آید و در جریان این نوشته نیز بار ها بدان اشاره صورت گرفته است، این قضیه با آن که در واقعیت امر اتفاق نیفتاده، یا به عبارت دیگر "تیم مرگ" کاخ سفید نه تنها بدون اجازه پاکستان داخل آن کشور نشده و به عملیات دست نزده است بلکه به اساس گزارشات اولی، آنها از ۵۰ کیلومتری محل جنایت یعنی "بند تربیله" که گویا در گرفتن امنیت آن محل، ارتش امریکا دولت پاکستان را یاری می رساند، با صلاحدید دولت پاکستان و چه بسا در معیت افرادی از ارتش آن کشور حرکت نموده و بعد از انجام عمل نیز بدانجا برگشته اند.

پذیرش چنین حرکتی هرچند کاخ سفید را از اتهام تجاوز بر قلمرو یک کشور دوست تبرئه می نماید، مگر از آنجائی که برای کاخ سفید و ارتش پاکستان، سر هم بندی چنین دروغی بهتر جلوه می نماید تا قبول دشمنی دایمی القاعده با پاکستان، باز هم نفس حرکت اهانت به تمام ارزش های جهانی به شمار می رود.

این حرکت مقامات کاخ سفید که سخت تلاش دارند تا افتخار!! عملیات هالیودی خود را با هیچ کسی تقسیم نکنند، در عمل بی اعتنائی به مقاولات بین المللی و بی ارزش اعلام داشتن آنها است. گذشته از آن برای عده ای از کشور های امپریالیستی دیگر که در جریان چند دهه اخیر همیشه به ساز امریکا رقصیده اند، به مانند دولت انگلستان که می خواهد عملیات "هیبت آباد" را به مثابه الگوی مثبت تئوریزه نموده و بعد از این آن را با در نظر داشت منافع خود به کار ببرد، این عمل نه تنها به خاطری آنچه اتفاق افتاده قابل تقبیح و محکوم نمودن است بلکه بیشتر از آن به خاطر آن که نباید بعد از این اتفاق بیفتد باید سخت مورد توجه قرار گرفته، تمام کشور ها، نهاد ها و افراد متناسب با توانائی خود علیه آن مبارزه نمایند. در غیر آن در هیچ کشوری از جهان چیزی به نام امنیت حتا در همان سطح بورژوائی آن نیز باقی نخواهد ماند.

برای توضیح مطلب می خواهم مثالی ارائه دهم:

فرض می کنیم آقای "الف" که در کشوری دفاعی مانند افغانستان و ده ها کشور مشابه آن زندگانی می نماید، از طرف یکی از کشور هائی که توانمندی چنین حرکت جنایتکارانه ای را داشته باشد- در مورد افغانستان همه کشور ها می توانند چنین عملی را انجام دهند- بادرس آموزی از حرکت امریکا شبانگاه بر منزل وی حمله نظامی نموده بعد از کشتن و یا بردن خودش و کشتن زن و بچه اش دوباره و سرفراز به خانه خود برگردند، در چنین صورتی آیا نباید بر مفهوم تروریسم و تعمیم آن به تروریسم دولتی بیشتر تأکید ورزید تا تروری که از طرف یک نهاد تروریستی انجام می یابد؟ در چنین صورتی آیا تمام قوانین ملی و بین المللی نقض نمی گردد و آگاهانه جوامع را به طرف یک خشونت کور سوق نمی دهد؟ مبرهن است که چنین عملی هیچ نتیجه ای ندارد به جز تشدید خشونت ترور و ارزش متعارف جوامع مدنی را زیر پای کردن.

## ۲- قتل عمد یک متهم بی دفاع در حالی که امکان به محاکمه کشانیدن آن صد در صد مساعد بود:

از نخستین روز هائی که بن لادن متهم به مخالفت و بعد ها آسیب رسانیدن به منافع کاخ سفید شد تا زمانی که به قتل رسید هیچ زمان و هیچ گاهی، به اتهامات وارده بر وی در یک دادگاه بی طرف و صالح و در موجودیت وکیل و یا وکلای مدافع وی برخورد صورت نگرفته است. همه می دانیم که در قبال وی ایالات متحده امریکا از تمام جهان خواسته است تا نقش آن کشور را به مثابه (خارنوال " دادستان- مدعی العموم"، قاضی و جلاذ) بپذیرند و در این راه تا آنجا پیش رفته اند که احمقی چون "بوش بن بوش" با بی حیائی تمام اعلام داشت، کسی که با مانیت علیه ماست" بدون آن که به مفهوم واقعی و درست جمله خود توجه نموده و ۶ میلیارد انسان کره زمین را سلب رأی ننماید.

تا جایی که از گزارشات کنونی بر می آید، ایالات متحده آمریکا بدون آن که کمترین احترام و حرمتی به انسان و حقوق وی قایل شود و حتا به همان پیراهن عثمان امپریالیزم غرب یعنی "اعلامیه حقوق بشر" پشیزی ارزش قایل باشد همیشه از همین موضع دفاع نموده و سرانجام ثابت ساخت که تروریسم دولتی برای تعمیل ارداه اش هیچ تفاوتی از تروریسم غیر دولتی ندارد.

همه می دانیم که بر مبنای اعلامیه حقوق بشر تمام افراد تا اتهام وارده بر آنها در محکمه صالحه مورد قبول قرار نگرفته فقط به مثابه متهم شناخته شده بی گناه به شمار می رود.

ایالات متحده آمریکا با اعدام سفاکانه بن لادن مریض و زمینگیر در حالی که تمام امکانات زنده دستگیر نمودن وی مساعد و هیچ گونه خطری هم از جانب نامبرده "تیم مرگ" را تهدید نمی نمود، در عمل به اثبات رسانید که جهان کنونی ما همان جنگلیست که در آن فقط "زور حق است".

دوستانی که کتاب "محاکمات نورنبرگ" و فلم آن را خوانده و دیده اند شاید به خاطر داشته باشند که یک تن از "نازیان" - امید است گذشت زمان در یاددهانی اسم فرد که "گورینگ" بود مرا به اشتباه نینداخته باشد- در جریان محاکمه بدون آن ک دریائی از خونی را که رژیم نازی از خود در قفا گذاشته بود، در نظر بگیرد در مقابله با خارنوال آن دوسیه گفت:

"در این جا من محاکمه نمی شوم، بلکه ضعیف و شکست خورده محاکمه می شود، آنچه جرم است شکست است. اگر امروز ما پیروز می شدیم تو و امثال تو عین اتهامات را بر طرف مقابل ما وارد می کردید" - نقل به مضمون هرگاه قرار باشد فقط طرف پیروز حکم خود را به اجراء گذارد، این درست است که کمزور نمی تواند جلوش را بگیرد، مگر همین قدر باید شرافت و جدان داشت تا گفت آنچه انجام یافته غلط و جنایت است نه یک امر صحیح و تطبیق عدالت.

این که چرا مقامات کاخ سفید نمی خواستند و نمی توانستند به ارزش های اعلام شده پابند مانده و بن لادن را به محاکمه بکشاند، امروز دیگر برای هیچ کسی پوشیده نیست. چه در صورتی که یک محکمه عادلانه دایر می گردید باید غرب در مجموع و زمامداران کاخ سفید، زمامداران پاکستان و استخبارات نظامی آن کشور و مقامات عربستان سعودی و استخبارات آن، به مراتب بیشتر از محاکمه فرمایشی صدام حسین افتضاح را قبول می نمودند.

این که در آن محاکمه سرانجام بن لادن محکوم می شد و یا برائت می یافت نمی تواند زیاد مهم باشد مهم آن بود که در جریان محاکمه، به صدها دیپلومات به ظاهر پاکدامن، عقیف و بشر دوست آنچنان دامنش بالا می شد و ماسک های دروغین از رخسار شان برداشته می شد که افتضاحی بزرگتر از آن در تاریخ سابقه نداشته است.

هرگاه بن لادن به محاکمه کشانیده می شد، در مقام دفاع از خود حتماً می گفت:

- من به مانند تمام جوانان متعلق به طبقه ام در عنفوان جوانی و درست در هنگامی که می خواستم از لداپذ زندگی بهره مند گردم، از طرف "المخابرات العامة" عربستان سعودی به پاکستان فرستاده شدم.

- در پاکستان با میانجی گری استخبارات عربستان سعودی، از طرف "آی. اس. آی" جذب و تربیت نظامی دیدم.

- در همانجا این بار با میانجی گری "آی. اس. آی" به دامن "سی. آی. ای" افتادم.

- در طول زمان هزاران انسان کور و فاقد اندیشه را به دست من دادند تا در معیت آنها در افغانستان به هزاران تن را سر ببرم، مکتب آتش بزنم، خانه ویران کنم، پل، پلچک و سرک را منهدم نمایم و در یک کلام معنای کامل "اشداء علی الکفار" را به دشمنان اسلام و غرب بفهمانم.

- در غارت خلقهای منطقه دست در دست خاندان بوش گذاشته بانکهای امریکائی را از مفاد آن مستفید بگردانم.

- در قاچاق مواد مخدر و قاچاق اسلحه میلیارد ها دلار به جیب طبقات حاکم کشور های غربی و عربی بریزم.

- از چیچن تا سنکیانگ و ساحل گنگا را به آتش و خون بکشم.

- و از این قبیل ده ها مورد دیگر.

اینجا بود که نه تنها چلو صاف کاخ سفید و حکمداران اصلی امریکا از آب کشیده می شد، بلکه در مقیاس جهانی هر چه آدم جنایتکار و میهن فروش در رأس کشور ها قرار داشت، همه رسوا می گردید.

بر همین مناسبت که این قلم به خود حق می دهد بنویسد:

بن لادن بدان خاطر در بستر بیماری و در بی دفاعی کامل به قتل نرسید که گویا جرایمیش روشنتر از آفتاب بوده و هیچ نیازی به محاکمه وی احساس نمی شد، بلکه بدان خاطر به قتل رسید که زیاد می دانست. آنهم در شرایطی که سرمایه انحصاری دانستن را نیز می خواهد در انحصار خود داشته باشد. او باید بدون اثبات گناهانش کشته می شد تا راز جنایتکاران جنگی و قاتلین ملت ها از پرده بیرون نیفتد.

۳- کشتن چند انسان بیگناه دیگر من جمله دو زن و یک طفل که به غیر از داشتن مناسبات خانوادگی با متهم هیچ گونه اتهام خاصی متوجه آنها نبود:

طبق گزارش مشخصی که به تاریخ ۲۰ می از قول ژانسن خبر رسانی رویتر زیر عنوان - پلان قتل بن لادن - "The Bin Laden Kill plan" در بخش زبانهای اروپائی پورتال پر افتخار ما به نشر رسید - پورتالی که در این اواخر باز هم عده ای از مستعار نویسان چاکر امپریالیزم در عین حالی که خود در زیر سایه "وان یکاد" چون کرم در لجن بی عملی و جبن می لولند، بر آن می تازند- گویا شب فردای حادثه ۱۱ سپتمبر، سردمداران کاخ سفید که از حوادث "کنیا" و "تانزانیا" به بعد انتظار مرگ بن لادن را می کشیدند، در یک محکمه مخفی و یک جانبه حکم اعدام وی را صادر نمودند- این عمل هم همان طوری که در بالا بدان اشاره شد خلاف نص صریح اعلامیه حقوق بشر است که افراد را تا قبل از صدور حکم محکمه با صلاحیت بی گناه می شناسد- در کجا و در کدام فیصله دیگر خود نوشته بودند که می توانند زن و فرزندان وی را نیز به جرم مناسبت خانوادگی به قتل برسانند.

کشته شدن زنان و طفل بن لادن در جلو چشم اوباما و و به خصوص وزیر خارجه اش که زمانی سنگ دفاع از حق زنان را به سینه می زد یکی از آن جرایمی است که امروز کسی را توان پرسان و باز خواست از آن نیست به یقین نسل های آینده نه تنها این جنایت آشکار علیه بشریت را محکوم خواهند نمود بلکه بر مسیبین آن و آنهایی که در قبال آن سکوت نموده اند نیز نفرین تاریخ را خواهند فرستاد.

قبل از آن که به این بخش نوشته پایان دهم لازم می دانم یک نکته دیگر را نیز اندکی مورد توجه قرار دهم. دوستانی که نطق اوباما بعد از کشتن بن لادن بی دفاع را شنیده اند و یا فردایش ترجمه آن نطق را در نشرات فارسی زبان خوانده اند حتماً به خاطر دارند که این شارلاتان بی نظیر، در بخشی از سخنرانی خویش آنچنان عاطفی و احساسی صحبت نمود تو گوئی وی هیچ گاهی دستش به خون بی گناهی آلوده نبوده و همه روز به فرمانش در سرتاسر گیتی ده ها و صد ها تن بی گناه به خاک نمی غلتند، وی گفت:

"... با این حال ما می دانیم بدترین تصاویر، آن هائی هستند که هنوز جهانیان ندیده اند؛ صندلی خالی در کنار میز شام؛ کودکانی که مجبورند تا بدون پدر یا مادرشان بزرگ شوند؛ والدینی که هرگز طعم به آغوش گرفتن کودکانشان را نخواهند چشید. قریب به ۳۰۰۰ شهروند، از ما گرفته شد و حفره ای بزرگ در قلب هایمان باقی گذاشت."

بدون آن که در این جا به ریختن خون یک انسان بی گناه بی توجهی نموده باشم، جادارد به این قاتل خلق ما بنویسم  
آقای اوپاما!

هرچند می دانم به گفته افرادی از طبقه خودت "قدرت فساد می آورد" لذا نمی توانم از تو انتظار داشته باشم تا به  
مثابه یک انسان عادی و وجدان آن انسان عادی به قضیه نظر انداخته جواب بدهی باز هم برای آنهایی که با شنیدن  
این جملات ریاکارانه ات با تو همدردی نشان داده و به اصطلاح حرفت را تحویل گرفته اند، این چند تذکر کوتاه را  
می نویسم:

- آیا کلان شدن یک طفل بدون پدر تنها در امریکا دشوار و دلخراش است و یا چنین حکمی در مورد افغانستان،  
عراق اکنون لیبیا و دیروز ویتنام، کامبوج، لاوس و سایر نقاط جهان نیز صدق می نماید. اگر این حکم در خارج  
از امریکا که خود کرده را نه درد است و نه درمان، نیز مصداق داشته باشد، می توانی بنویسی حدود یک میلیون  
طفل یتیم در عراق و صد ها هزار در افغانستان چگونه زندگی می نمایند؟ و به کدام جرم باید با شکم گرسنه و تن  
برهنه به امید لقمه ای نانی دست تکدی به طرف مردم دراز نموده و در بسیاری از موارد به عوض نان خشونت و  
تجاوز جنسی را تجربه نمایند؟

- اگر در آنجا اصل چوکی خالی، چشمانت را خیره می سازد در اینجا نبود چوکی که جای خود را دارد، حتا نداشتن  
جائی برای نشستن چه؟

- با تمام احترامی که به تمام طفل گم کردگان دارم، آیا یک بار هم فکر کرده اید که جوانان افغان و عراقی هم پدر و  
مادری دارند که تمام امید شان همان اطفال شان است؟ آیا شده یک بار به عکسهای بالابلوک، کندوز، کنر و سایر  
نقاط افغانستان نظر انداخته باشی تا ببینی که ارتش تا به دندان مسلح و فاقد اخلاق انسانی امریکا که تو در ظاهر  
در رأس آن قرار داری روزانه چند نفر از مردم بی گناه ما را به خاک و خون کشانیده و پدران، مادران و خوهان  
را از دید فرزندان شان و برداران شان برای ابد محروم می سازد؟

- تو از ۳۰۰۰ کشته امریکائی به مثابه عزیزانتان یاد آوری می نمائی، این حق تان است. مرگ یک نفر بی گناه نیز  
زیاد است. اما به طرف مقابل هیچ نظر انداخته اید که در زیر بهانه رسوای حمله بر برجهای دوقلو، چه جهنمی را  
در جهان پر پا کردیده اید؟ آیا هیچ محاسبه نموده اید که برای هریک از آن ۳۰۰۰ چند چند قربانی آنها از بی  
گناهان گرفته اید؟ آیا هیچ شده که یک بار فقط یک بار به مثابه یک انسان صاحب وجدان به تعداد تلفات افغانستان و  
عراق نظر انداخته باشید؟

آقای اوپاما!

شما در بدل هرکشته ای که امریکا در حادثه ۱۱ سپتمبر داده و هیچ گونه ارتباطی هم به مردم ما و مردم عراق  
نداشته، بیش از صد چند قربانی گرفته اید. تا اکنون مجموع تلفات عراق و افغانستان بیش از یک میلیون انسان بی  
گناه بوده است. وقتی به خاطر مرگ آن افراد امریکائی اشک تمساح می ریختی، آیا کمترین و کوچکترین ذره ای  
از وجدان در تو باقی نمانده بود تا به فکر قربانیان خودت نیز بیفتی؟

در حادثه ۱۱ سپتمبر اگر ۳۰۰۰ نفر کشته شد، مقامات کاخ سفید بیش از ۹ هزار میلیون دالر پول خاندان بن لادن را  
به حیث جبران خساره بالا کشیده به صاحبانش مسترد نکرد، یعنی تقریباً برای هرکشته حدود ۳ میلیون دالر، آیا وقتی  
سربازان جنایتکار ناتو بعد از قتل، تجاوز جنسی و مثله نمودن بی گناهان افشاء می کردند، خجالت نمی کشید که به  
جای خون هر انسان قیمت هزار و پنجمصد دالر پرداخته و از این طریق به خون بی گناهان نیز توهین روا می  
دارید؟

آقای اوباما!

کسانی که به تو مشوره داده اند تا در سخنرانی ات عواطف مردم را نشانه بگیری، بیشتر از آن که به تو کمک نموده باشند ظلم بزرگی در حققت روا داشته اند، زیرا نا آگاهانه با افزودن آن پراگراف پای قضاوت های عاطفی را در بررسی از کردار سیاسی- نظامی باز کرده اند. مطمئن باشید اگر مردمان سراسر جهان از لحاظ تسلیحاتی در مقایسه با امریکا و زمامداران کاخ سفید کم بیاورند، در پای عواطف انسانی نه تنها هیچگاهی کم نخواهند آورد بلکه به جرأت می توان حکم نمود که یک فرد در مستعمرات امریکا، در آن جاهائی که از طرف امریکائی ها دریائی از خون به راه افتاده و در خانه ها به جای آب خون می جوشد، عاطفه اش از تمام زمامداران کاخ سفید بیشتر و بیشتر است.

ادامه دارد